

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲
تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۹/۱۱
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۲/۱۹/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۰
صص ۱۱۹ - ۱۰۱

بررسی ساخت دو مفعولی در متون ادب فارسی

*مونا مویدی

**احمدرضا لطفی

چکیده

این مقاله کاوشی است در پیکره ادبیات فارسی از نخستین نوشته‌ها پس از سلطه اعراب و دو قرن سکوت با هدف بررسی و تحلیل ساخت دو مفعولی فارسی، ویژگی‌ها و تحولات آن از گذشته تا امروز. این تحقیق با بررسی متون نظم و نثر فارسی در پی یافتن علت یا علل زبان‌شناختی تغییرات ساخت دو مفعولی در طول تاریخ و همچنین توضیح و بررسی حالت تناوب مفعولی در زبان فارسی می‌باشد. تکواژ «را» که ویژگی منحصر به فرد ساخت دو مفعولی فارسی است نیز در کنار این ساخت مورد پژوهش قرار گرفته و نقش آن، بر اساس رویکرد شناختی پیکر-پهنه (تالمی، ۱۹۷۲) به عنوان نشانگر پیکر معرفی می‌گردد. عنصر دیگری که در این مقاله معرفی و بررسی می‌شود تکواژ «مر» می‌باشد که برای بیش از شش قرن در ساخت دو مفعولی فارسی حضور داشته است. این تکواژ در ساخت دو مفعولی بدون «را»، نشانگر پیکر، به مانند «را»، و در ساخت‌های بدون «را» به عنوان تکواژ حصر و مکملی برای «را» معرفی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: ساخت دو مفعولی، حالت تناوب مفعولی، تکواژ «را»، نظریه پیکر-پهنه، تکواژ «مر»

۱. مقدمه

ساخت دو مفعولی همواره یکی از موضوعات بحث‌انگیز در زبان‌شناسی خصوصاً زبان‌شناسی زایشی بوده است. با مطالعات روزافزون و امکانات جدید دسترسی و بررسی زبان‌شناختی زبان‌های مختلف دنیا هر روز زبان‌های جدیدی که پیش از این فاقد ساخت دو مفعولی گزارش شده بودند به فهرست زبان‌های دارای این ساخت می‌پیوندند. این مسئله علاوه بر تأیید وجود یک دستور همگانی به عنوان پایه همه زبان‌های جهان، حاصل بررسی و تحلیل هر زبان بر مبنای ساختار و قواعد نحوی و معنایی همان زبان می‌باشد. زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. ساخت دو مفعولی همواره در فارسی وجود داشته است. تاریخچه این ساخت به نخستین نوشته‌های یافت شده از این زبان در دوره هخامنشی (۶ق م-۳م) باز می‌گردد و همچنان در زبان رسمی و غیررسمی مردم استفاده می‌شود. (مویدی، ۲۰۱۲: ۲ و ۱۳)

ساخت دو مفعولی در زبان فارسی دارای ویژگی‌های بخصوصی است و آن حضور تکواژ «را» می‌باشد. این تکواژ همواره از طرف دستور نویسان سنتی و همچنین زبان‌شناسان مورد توجه و مطالعه بوده است؛ اما علیرغم تمامی مطالعات و مجادلات مربوط به تکواژ «را» ساختار حاوی این تکواژ، یعنی ساخت دو مفعولی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. قُمِشی و مَسَم (۱۹۴۴: ۱۹۵-۱۹۴) اظهار می‌دارند که ساخت دو مفعولی در زبان فارسی وجود ندارد. گلدبرگ (۲۰۰۳) بر پایه گفته ایشان ادعا می‌کند که زبان فارسی فاقد افعال دو مفعولی است. شاید یکی از دلایلی که فارسی توسط زبان‌شناسانی چون قُمِشی و گلدبرگ به عنوان زبانی فاقد ساخت دو مفعولی شناخته شده این باشد که در بیشتر زبان‌های غیرانگلیسی، بدون توجه به ساختار یک زبان، ترتیب کلمات یا عوامل معنایی خاص آن زبان، صرفاً الگویی مطابق با الگوی ارائه شده برای ساخت‌های انگلیسی پیشنهاد گردد:

(1)

- a. Mani gave **a book** to Farzad. (English)
- b. Mani dio **un libro** a Farzad. (Spanish)
- c. Mani a donné **un livre** à Farzad. (French)
- d. Mani gab **ein Buch** zu Farzad. (German)
- e. Mani **ketabi** be Farzad dad. (Persian)

همان‌طور که در مثال‌ها بالا دیده می‌شود در زبان‌هایی مانند انگلیسی، اسپانیایی، فرانسه آلمانی و غیره مفعول مستقیم عبارت اسمی است که بلافاصله بعد از فعل قرار می‌گیرد و به عبارتی نزدیک‌ترین عبارت اسمی به فعل محسوب می‌شود. بنابراین تعریف، که در اکثر مدارس و مراکز آموزشی ایران نیز آموزش داده می‌شود و در آموزش زبان فارسی به آن استناد می‌گردد، «کتابی» در مثال (1.e) مفعول مستقیم محسوب نمی‌شود، درحالی‌که وجود دو مفعول مستقیم و غیرمستقیم در جمله فوق غیرقابل انکار است. پس بررسی نحوی یک ساخت در یک زبان بدون توجه به ساختمان آن زبان، آزاد یا مقید بودن ترتیب واژگان و همچنین جدای از عوامل گفتمانی و شناختی به یک نتیجه جامع و منطقی منتهی نمی‌شود.

این مقاله به بررسی و مطالعه ۲۲۰۲ ساخت دو مفعولی برگرفته از بیش از یکصد اثر از یازده قرن متون ادبی نظم و نثر فارسی - از اوایل قرن چهارم هجری قمری تا قرن چهاردهم می‌پردازد. هدف از این تحقیق علاوه بر اثبات وجود چنین ساختی در تاریخ زبان فارسی، مطالعه حالت تناوب مفعولی (dative alternation) و بررسی تغییرات این دو ساخت و

دلایل زبان‌شناختی این تغییرات در طول تاریخ می‌باشد. همچنین در این تحقیق تکواژ «را»، تاریخچه و نقش‌های آن بررسی می‌شود و این تکواژ بر اساس رویکرد شناختی پیکر-پهنه^۱ (figure-ground) تالمی (۱۹۷۲) به عنوان نشانگر پیکر (figure marker) در جملات فارسی معرفی می‌گردد.

نکته جالبی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد معرفی و مطالعه تکواژ «مر» و استفاده آن در ساخت دو مفعولی فارسی می‌باشد که به آن در هیچیک از مطالعات معدود و محدودی که تاکنون درباره ساخت دو مفعولی فارسی صورت گرفته پرداخته نشده است.

هدف اصلی این پژوهش آن بوده است که با کاوشی در زمانی در پیکره زبانی مورد نظر، تحولات صوری و نقشی آنچه امروزه ساخت دو مفعولی نامیده می‌شود در زبان فارسی توصیف شده و در چارچوبی شناختی تحلیل گردد. هر چند نگارندگان در این مقاله مختصر قصد آن ندارند که اهدافی متفاوت و چندگانه را دنبال کنند، مطالعات نقشی-شناختی ما را ملزم می‌سازند که مسایل و مباحث صوری، نقشی، شناختی را بر خلاف ساختارگرایان از یکدیگر منفک ساخته، و در نتیجه دوگانگی سوسوری مطالعات در زمانی و هم زمانی را نیز تا حدودی از نظر دور بداریم. به دیگر سخن، آنچه ممکن است به ظاهر چندگانگی وعدم انسجام محتوایی این مقاله به نظر رسد، در حقیقت تداخل و تعامل عوامل متعددی از قبیل ساختارهای ذهنی-شناختی، ساختارهای صوری-دستوری، و مقاصد نقشی-کاربردشناختی است که در بستر فرهنگی-تاریخی خود و در قالب زبانی مشخصی همچون زبان فارسی به یگانگی می‌رسد.

آثار ادبی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند منتخبی از شاعران و نویسندگان فارسی زبان از دوران‌های مختلف تاریخی و همچنین از مناطق مختلف ایران می‌باشد تا مطالعه با اتکا بر لهجه به خصوص یا زمان خاصی دچار گمراهی نشود. با پیش فرض وجود ساخت دو مفعولی در زبان فارسی، بیش از صد اثر ادبی نظم و نثر فارسی از اولین نوشته‌ها پس از حمله اعراب و دو قرن سکوت ادبی تا قرن بیستم میلادی به منظور کاوش و مطالعه این ساخت گردآوری شد. برای هر سده حداقل دو اثر نثر و حداکثر ۴ اثر نظم در نظر گرفته شده است. این تفاوت تعداد آثار نظم و نثر به میزان قابل توجه آثار نظم و تعداد کم متون منثور به جا مانده از نخستین قرون مورد مطالعه باز می‌گردد. از میان این آثار به طور تصادفی ۲۲۰۲ ساخت دو مفعولی استخراج شده و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

بررسی ساخته‌های دو مفعولی فارسی طی یازده قرن مذکور با دو تکواژ مهم که نقش غیر قابل انکاری در این ساخت دارند برخورد کرد که تکواژ نخست «را» و دیگری «مر» هستند. تکواژ «مر» از قرن ۴ تا ۱۰ هجری قمری در ساخت دو مفعولی به کار می‌رفته که با توجه به حضور ششصد ساله در ادبیات فارسی بررسی هر چند اجمالی آن به نظر ضروری می‌رسد. در بخش (۶) این مقاله به توصیف و مطالعه مختصر این تکواژ پرداخته می‌شود. تکواژ «را» که از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به طور مفصل‌تر مورد کاوش قرار گرفته که آن بخش از مطالعات که به ساخت دو مفعولی مربوط می‌شده در این مقاله آمده است. به طور خلاصه از میان ۲۲۰۲ ساخت دو مفعولی گردآوری شده ۱۰۷۲ ساخت با تکواژ «را»، ۶۳۸ ساخت بدون «را» و ۴۹۲ ساخت با تکواژ «مر» بوده‌اند که به دلیل اهمیت نقش «را» ساخت‌ها به دو دسته عمده ساخت‌های دو مفعولی با/ بدون «را» دسته‌بندی شدند و تفاوت‌های نحوی و معنایی این دو دسته مورد بررسی قرار گرفته است.

در فارسی باستان نقش‌های نحوی و حالت‌های هر تکواژ به‌وسیله شناسه‌های خاص خود قابل تشخیص بوده، مثلاً پی‌چسب (-m) نشانه حالت رایبی بوده است:

(۲)

Aurâmazdâ x a na. man.â frâ.barat .(کتیبه بیستون, ۱,۱۲).

God.royal power-ACC.me-DAT.give-PAST-3SG

God gave the royal power to me

"اهورا مزدا سلطنت را به من عطا کرد"

در فارسی میانه پس اضافه «رای» برای نشان‌دار کردن مفعول مستقیم، بهره‌ور (beneficiary)، مقصد (goal)، هدف و مالک خارجی (external possessor) استفاده می‌شده است.

(۳)

pid ud m d frazand xw rāy en andk r kirbag
father and mother children-EZ self RĀ these works blessed
be. m kan ab yed
teach-INF should

Father and mother should teach their children these blessed works

"پدر و مادر باید فرزندان خود را کارهای نیکو بیاموزانند"

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

به‌طور خلاصه در یک ساخت دو مفعولی هر عبارت اسمی باید نقش معنایی متفاوتی در رابطه با فعل داشته باشد و هیچ‌کدام نباید بدل از یک نقش دیگر یا یک گزاره ثانویه (secondary predicate) باشند. اموند و ویتنی (۲۰۰۷) اظهار می‌دارند دلیل بیشتر مجادلات و عدم دستیابی به توافق بر سر تشریح و تحلیل ساخت دو مفعولی این است که بسیاری از زبان‌ها از خانواده‌های زبانی مختلف دارای حالت تناوب مفعولی هستند، به عبارت دیگر، در این زبان‌ها یک مفعول غیرمستقیم می‌تواند به دو صورت ظاهر شود: الف) به عنوان مفعول حرف اضافه، ب) به عنوان یکی از دو عبارت اسمی که در رابطه با فعل نقش مفعول دارند. زبان فارسی نیز از جمله زبان‌هایی است که در آن هم ساخت دو مفعولی و هم حالت تناوب مفعولی به چشم می‌خورد. به علاوه اینکه اگر در زبان‌هایی مانند انگلیسی حالت تناوب مفعولی فقط محدود به ساخت دو مفعولی است مانند (الف.۴)، در زبان فارسی کلاسیک این حالت در سایر ساخت‌های گذرا و یا حتی ناگذر نیز صورت می‌پذیرد (ج، د، ه، و):

(۴) الف. Mani gave Farzad a book.

ب. مانی فرزاد را کتابی داد.

ج. مرا این سعادت ارزانی داشت. (سمک عیار)

د. از مادر حرب را زاده‌اند. (تاریخ سیستان)

ه. ولید ... را بیعت کردند. (تاریخ سیستان)

و. ابراهیم را پرسیدند از حقیقت ایمان. (کشف المحجوب)

در مثال‌های "ج" تا "ه" حالت تناوب مفعولی دیده می‌شود: ج. مرا به من، د. حرب را برای حرب، ه. ولید را با ولید و. ابراهیم را از ابراهیم. اما تنها جمله (ج) یک ساخت دو مفعولی است و جمله‌های دیگر علیرغم حضور تکواژ «را» حتی گذرا نیستند.

حالت تناوب مفعولی در زبان فارسی نیز همچون ساخت دو مفعولی از حیثه مطالعات زبان‌شناختی به دور مانده و مطالعه دقیق و جدی بر روی این نوع از تناوب صورت نگرفته است.

بر اساس مطالعات صورت گرفته در این تحقیق رابطه حالت تناوب مفعولی و ساخت دو مفعولی در زبان فارسی بدین صورت توضیح داده می‌شود که ساخت دو مفعولی زیرمجموعه‌ای از حالت تناوب مفعولی می‌باشد؛ بدین معنی که هر ساخت دو مفعولی فارسی در واقع یک حالت تناوب مفعولی است ولی هر حالت تناوب مفعولی الزاما یک ساخت دو مفعولی یا حتی یک ساخت گذرا نمی‌باشد. جملات "ج" تا "و" از مثال (۴) در بالا گواه این مدعی هستند.

به دلیل اهمیت تکواژ «را» در ساخت‌های دو مفعولی فارسی، موارد ساخت مفعولی برگرفته از نظم و نثر فارسی به دو گروه عمده ساخت مفعولی با و بدون «را» دسته بندی شده‌اند.

۲. ساخت‌های دو مفعولی با «را»

از ۲۲۰۲ ساخت دو مفعولی مورد مطالعه ۱۰۷۲ مورد ساخت دو مفعولی با «را» بوده‌اند و چون این تکواژ نقش ویژه‌ای در ساخت دو مفعولی ایفا می‌کند جا دارد نخست نیم‌نگاهی به بررسی این تکواژ داشته باشیم.

۲-۱. تاریخچه تکواژ «را»

در زبان فارسی کمتر تکواژی به اندازه تکواژ «را» مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. یکی از دلایل این توجه نقش پذیرایی‌های متنوع این تکواژ و دلیل دیگر عدم توافق بر سر ماهیت و نقش اصلی آن می‌باشد.

بنا بر اظهارات ویندفور (۱۹۸۷) در رابطه با منشاء «را»، عبارت اسمی «رادی» در فارسی باستان با معنی "هدف، مقصد، دلیل" به پس اضافه «رادی» با معنای تلویحی "به دلیل، با توجه به، به خاطر" تبدیل شده است. سپس «رادی» در طول تاریخ به پسایند «را» تقلیل یافته و به همراه مفعول مستقیم و غیرمستقیم دیده می‌شود. بوبنیک (۱۹۹۲) و کریمی (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰) منشاء «را» را در تکواژ «رای» مربوط به فارسی میانه جستجو می‌کنند. «رای» در فارسی میانه یک پس اضافه موصولی با کاربرد عطف و پیوست بوده است. کریمی (۱۹۹۰: ۱۸۰-۱۷۹) بیان می‌کند که در فارسی میانه «رای» به عنوان نشانه هدف، مرجع، بهره ور و مفعول غیرمستقیم استفاده می‌شده است.

این نظرات را که چندان از هم دور نیستند می‌توان در قالب شکل زیر جمع بندی کرد:



۲-۲. کاربردهای تکواژ «را»

از مطالعه و بررسی جایگاه‌های متعدد حضور «را» در متون نظم و نثر فارسی هشت کاربرد زیر به دست آمد:

- ۲-۲-۱. «را» به همراه مفعول مستقیم: این کاربرد شناخته شده‌ترین جایگاه حضور «را» می‌باشد.
- او را به قلب من بازخوانید.

۲-۲-۲. «را» در حالت تناوب مفعولی: در این ترکیب «را» مفعول غیرمستقیم را نشاندار می‌کند، بدین صورت که با حذف شدن حرف اضافه مفعول غیرمستقیم در جایگاه مفعول مستقیم ظاهر شده و با «را» نشاندار می‌شود. تمامی ساخت‌های این گونه چه دو مفعولی باشند چه نباشند دارای حالت تناوب مفعولی هستند و در آن‌ها «را» جایگزین هر حرف اضافه‌ای می‌تواند بشود:

«را» به جای «برای»:

(۵) جنگ او را خویشتن آراسته. (فردوسی)

(۶) تا آنچه از نوادر است خویشتن را حاصل کند. (تاریخ سیستان)

«را» به جای «به»:

(۷) کنیزان را نگین شاه بنمای. (نظامی)

(۸) پایان سخن شنو که ما را چه رسید. (خیام)

(۹) پاداش کردار ایشان را بداد. (سیاست نامه)

«را» به جای «با»:

(۱۰) تا منوچهر بن قابوس شرایط آن عهد که او را بسته است نگه دارد من دوست او باشم. (تاریخ بیهقی)

(۱۱) ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان را بیعت کردند. (تاریخ سیستان)

«را» به جای «بر»:

(۱۲) دشوار آید ایشان را دیدن کسی که مستحق جایگاه ایشان باشد. (تاریخ بیهقی)

(۱۳) بترسید کافتد سپه را هلاک. (نظامی)

«را» به جای «از»:

(۱۴) ناصرالدین او را تقاضایی سخت کرد. (ترجمه تاریخ یمینی)

(۱۵) دیدن او را کلاه افکند ماه. (امیر خسرو دهلوی)

«را» به جای «در، درون، داخل»:

(۱۶) چشم را سرمه فریب کشید. (ناصر خسرو)

(۱۷) اندک زمانه را کار از خواجه بگذراید. (واعظ کاشانی)

۲-۲-۳. «را» به جای (e) در اضافه مقلوب و فک اضافه:

(۱۸) بلبلان را شکسته بال نشاط. (بهار)

(۱۹) ز اکنون که مرا وضع وطن در نظر آمد. (میرزاده عشقی)

۲-۲-۴. «را» به همراه فاعل:

(۲۰) هیچ آفریده را مجال ممانعت یا مقاومت نباشد. (تاریخ جهان گشای)

(۲۱) چه خفته و چه مرده هر دو را از عالم آگاهی نیست. (قابوس نامه)

(۲۲) مرا دردیست اندر دل. (خاقانی)

(۲۳) او را نیز به غایت دردسر داشت. (سمک عیار)

۲-۲-۵. «را» در ساخت التزام^۱:

(۲۴) برو سعدی که خدمت را نشایی. (سعدی)

(۲۵) وی را به هیچ حادثه به بخارا نبایستی آمدی. (تاریخ بخارا)

(۲۶) خواجه راباید دانست که این پیری سه و چهار که اینجا مانده‌اند از هزار جوان بهترند. (تاریخ بیهقی)

در این گروه نیز مانند گروه قبل «را» نهاد یا فاعل را نشاندار می‌کند و در اکثر ساخت‌ها فعل ناگذر است که به واسطه

حضور «را» معنای گذرا می‌یابد.

بر اساس شواهد جمع آوری شده از بدنه ادبیات فارسی ساخت‌هایی که در آن فاعل یا نهاد توسط «را» نشاندار

می‌شود را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۲-۲-۵-۱.

دسته‌ای که در آن «را» معنای تلویحی "داشتن" را به نهاد و گزاره منتقل می‌کند:

الف. عقل را با عشق خوبان طاقت سربنجه نیست. (سعدی)

ب. تو را کارهای درشت است پیش. (فردوسی)

ج. ابو عبدالله محمد بن الخفیف را دو مرید بود. (تذکره الاولیا)

د. گفت ترا پرسند از غنیمت، بگوی خدای راست و پیغامبر را. (ترجمه تاریخ طبری)

۲-۲-۵-۲.

دسته‌ای که در آن «را» علت، سبب یا تاثیر حاصل از فعل را به نهاد منتقل می‌کند:

الف. به پندش مرا سود شد هر زیان. (فردوسی)

ب. خلق را بر آن اطلاع افتاد. (اسرار التوحید)

ج. ملک را رفتار و گفتار من پسند آمد. (تاریخ برامکه)

۲-۲-۶. «را» به همراه قید:

(۲۷) و اتفاق را چون شاه به آن نزدیک رسید. (اسکندر نامه)

(۲۸) یک نفس را سر برآورد (یعنی به سرعت، در یک نفس) (اسرار التوحید)

(۲۹) امشب را اراده نداشتم که با زنان خلوت کنم. (تاریخ برامکه)

(۳۰) ابراهیم بیک آن شب را چنان انبساط خاطر داشت ... (سیاحت نامه ابراهیم بیک)

۲-۲-۷. «را»ی سوگند:

(۳۱) خدا را ساریان آهسته می‌ران. (بابا طاهر)

(۳۲) الله را مرا بگذار تا سخن خود بگویم که مردی درویشم و از شصت فرسنگ بدینکار آمده ام. (راحة الصدور،

راوندی)

(۳۳) دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را. (حافظ)

(۳۴) خدای را، نروی. (وحشی بافقی)

(۳۵) راستی را صنما بی رخ تو کار ما هیچ نمی‌آید راست. (خواجوی کرمانی)

دیدگاه‌های متعددی تاکنون در رابطه با تکواژ «را» مطرح شده‌اند که در این مقاله به ذکر تعدادی از آنها پرداخته

می‌شود: «را» به عنوان نشانه معرفه کریمی (۱۹۸۹)؛ به عنوان نشانگر مشخص براون (۱۹۷۰)، کریمی (۱۹۸۹، ۱۹۹۰)؛ به

عنوان نشانگر حالت رایبی کریمی (۱۹۹۰، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵)؛ به عنوان نشانگر مبتدا پترسون (۱۹۷۴) و ویندفور (۱۹۷۹،

۱۹۸۷).

هر یک از دیدگاه‌هایی که تاکنون برای توضیح نقش و کارکرد «را» ارائه شده تنها بخشی از عملکرد این تکواژ را

پوشش می‌دهد و همانطور که در زیر خواهیم دید برای موارد دیگر آن پاسخی ندارد و به‌طور کلی تاکنون یک توصیف

کلی و همه شمول برای کارکردهای متنوع این تکواژ ارائه نشده است. از مهم‌ترین این دیدگاه‌ها دو مورد به شکل

اجمالی بررسی می‌شود:

۲-۳. «را» به عنوان نشانگر معرفه / مشخص

دیدگاه «را» به عنوان نشانگر معرفه در سال ۱۹۸۹ توسط کریمی مطرح و در سال ۱۹۹۰ تصحیح شده و به عنوان نشانگر

مشخص عنوان گردید. البته این دیدگاه را براون (۱۹۷۰) نیز مطرح کرده بود. با بررسی موارد برگرفته از ۱۱ قرن ادبیات

فارسی می‌توان گفت که حضور «را» هم با عبارات اسمی مشخص و هم غیر مشخص به وفور دیده می‌شود:

(۳۶) آن بدره زر به دست پسر خویش بفرستاد. (غزالی)

(۳۷) (گفتار به عقل است) که را عقل ندادند؟ (ناصر خسرو)

(۳۸) هیچ را زبان گفتار نماند. (راحة الصدور)

در جمله (۳۶) بدره زر یک مفعول مشخص است اما همان گونه که ملاحظه می شود به وسیله *را* نشاندار نشده است؛ برعکس در دو جمله بعدی دو کلمه نامشخص (که و هیچ) توسط «*را*» نشاندار شده اند.

نمونه هایی از این دست که دلیل بر رد تحلیل «*را*» به عنوان نشانه مشخص بودن تکواژ «*را*» است در پیکره ادبیات فارسی به وفور دیده می شود. البته این نکته محدود به ادبیات کلاسیک نیست و در زبان محاوره روزمره هم مثال های نقیض این دیدگاه فراوانند اما چون تمرکز این مقاله بر متون نظم و نثر مابین قرون ۹ تا ۲۰ میلادی می باشد از آوردن مثال های بیشتر از فارسی غیر رسمی امروزی خودداری می گردد:

(۳۹) یکیو که انگلیسیش خوب باشه می خوام.

(۴۰) چند نفرو بگو بیان کمک.

(۴۱) هیچکسو تو خیابون ندیدم.

۲-۴. «*را*» به عنوان نشانه مبتدا / مبتدای ثانویه

پترسن (۱۹۷۴) و ویندفور (۱۹۷۹، ۱۹۸۷) «*را*» را به عنوان نشانه مبتدا معرفی می کنند و دبیرمقدم (۱۹۹۲) این تکواژ را نشانگر مبتدای ثانویه می نامد؛ این مقاله با زبان شناسان فوق از جهت امکان توضیح تکواژ «*را*» بر اساس نظریه ساخت اطلاعات همسو است ولی عنوان نقش «*را*» به عنوان نشانگر مبتدا یا مبتدای ثانویه برای فارسی کلاسیک که مورد بررسی این تحقیق بوده کاستی هایی دارد که به ذکر چند نکته از آن اکتفا می شود:

الف. عبارت اسمی نشاندار با «*را*» همیشه در اول جمله ظاهر نمی شود در حالی که جایگاه رسمی و تعریف شده برای یک مبتدا، همان گونه که از نام آن برمی آید، سر آغاز جمله است:

دلبر هنوز **ما** را از خود نمی شمارد. (انوری)

جویی جداگانه کردند بیکند را. (تاریخ بخارا)

بالاخره دیشب اون دختر بیچاره با کلی ناراحتی همه ظرفها رو شست. (مثال برگرفته از مکالمه روزمره)

عبارت اسمی نشاندار با «*را*» ممکن است اطلاعات کهنه یا نو باشد اما یک مبتدا همواره یک اطلاع کهنه محسوب می شود و باید توجه داشت در جملاتی مانند "درویشی را دیدم کنج عزلت گزیده..." مبتدای جمله فاعل محذوف (من) است - نه درویشی - که به دلیل اختیاری بودن (که یکی از ویژگی های زبان فارسی است) جای خود را به شناسه فعلی داده است.

ما عنکبوتی را به شحنگی وی فرستادیم. (روح الارواح)

با خود گفت: چنین حکیمی را چون توان کشت؟ (تاریخ بیهقی)

اما اگر زنی را به اجارت گیرد تا کودکی را شیر دهد، روا بود. (کیمیای سعادت)

با فرض وجود سلسله مراتب برای مبتدا و انگاشت «را» به عنوان نشانگر مبتدای ثانویه، برای ساخت دو مفعولی با مشکلات بیشتری روبه رو می‌شویم: از آنجایی که در ساخت دو مفعولی دو عبارت اسمی داریم باید یک مبتدای دیگر به مبتداهای معرفی شده پیشین به عنوان مبتدای سومین اضافه گردد و به علاوه انتخاب بین این دو مفعول از نظر سلسله مراتب برای نشاندار شدن توسط «را»، و توضیح نحوه دریافت حالت به نظر قابل توضیح نمی‌آید. آیا «را» فقط نشانه مبتدای ثانویه است یا می‌تواند مبتدای سوم را نیز نشاندار کند؟ با پیش فرض وجود مبتدای ثانویه و تکواژ «را» به عنوان نشانگر آن، در ساختهای مفعولی یا دو مفعولی بدون «را» نحوه تشخیص مبتدا(ها) چگونه خواهد بود؟ و البته نیاز به توضیح ندارد که برخلاف آنچه در تمام کتاب‌های درسی مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها نوشته می‌شود تکواژ «را» را نمی‌توان به سادگی نشانه مفعول مستقیم معرفی کرد، چرا که «را» آزادانه به همراه فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و حتی قید حضور پیدا می‌کند. پس ارائه تحلیلی جامع که کلیه نقش‌های این تکواژ را زیر یک توضیح واحد پوشش دهد به خوبی احساس می‌شود.

۳. ساخت‌های دو مفعولی بدون «را»

از ۲۲۰۲ ساخت دو مفعولی تعداد ۶۳۸ ساخت بدون «را» بوده‌اند که چهار ویژگی مشترک میان آنها به چشم می‌خورد و ساختی خارج از این چهار ویژگی در موارد مورد بررسی مشاهده نشد:

۳-۱. مفعول مستقیم مشخص و معرفه است. یک عبارت اسمی تحت یکی از شرایط زیر معرفه یا شناخته محسوب می‌شود:

۳-۱-۱. معرفه به اضافه^۱:

یکی گنج ویژه به درویش داد. (فردوسی)

ای دل چو فراقش رگ جان بگشودت. (ابو سعید ابوالخیر)

۳-۱-۲. معرفه به ضمیر اشاره:

از تو خواهم آنچه من دادم به تو بازده آنچه فرستادم به تو (مثنوی مولوی)

این چراغ از شمع که افروختی؟ (سندباد نامه)

۳-۱-۳. معرفه به شمار:

دو مرواریدش از مینا بریدند (نظامی)

صد نایه به باد داده کاین بوی منست. (ابو سعید ابوالخیر)

۳-۱-۴. معرفه به تمیز یا بدل:

سخن، هر چه گویم، همه گفته‌اند. (فردوسی)

۳-۲. مفعول مستقیم یک عبارت یا یک جمله است:

به شاه آگهی شد که کاووس کی فرستادن نامه افکند پی (فردوسی)

- این مورد شامل هر نوع ساخت اضافه از جمله فک اضافه یا اضافه مقلوب نیز می‌باشد.

شرح دادش حال قبض خود تمام (عطار)
خبر کشته شدن عبدالمومن خان به هرات رسانیدند. (عالم آرای عباسی)
مفعول مستقیم بخشی از فعل مرکب است:
بردسیمرغ ازدل ایشان قرار (عطار)
فلک بر ماه مروارید میبست (نظامی)
یکی از دو مفعول توسط پی‌چسب (ضمیر مفعولی متصل) جایگزین شده است:
دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد (رابعه قزدری)
رهش باز دادند و بگریختند. (فردوسی)

۴. تکواژ «مر»

یکی دیگر از عناصر ساخت دو مفعولی در زبان فارسی تکواژ «مر» می‌باشد. این تکواژ بیش از شش قرن (۴-۱۰ه ق) عمدتاً در ساخت دو مفعولی و همچنین در دیگر ساختهای گذرا یا ناگذر موجود بوده است. متأسفانه پیشینه زبان‌شناختی موثق و علمی در رابطه با این تکواژ در دست نیست. سیلمن و بوگدانوف (۱۹۳۰) اظهار می‌دارند که منشاء تکواژ «مر» نامشخص است و هیچ اثری از آن در فارسی میانه دیده نشده است. بوسانگ (۱۹۸۵) اشاره می‌کند که «مر» در اصل در معنای "شمار" می‌باشد.

گفته بوسانگ تا حدودی درست است. در تمامی دوران حضور تکواژ «را» در ادبیات فارسی این تکواژ به طور همزمان دو کاربرد داشته است:

۴-۱. به عنوان اسم و در معنای شمار و عدد:

(۴۲) ز ایران سپاهیست بسیار مر. (اسدی طوسی)

(۴۳) لشکر دیدند بی حد و ... مر. (تاریخ جهانگشا)

۴-۲. به عنوان حرف اضافه:

۴ - بدادش مر آن پندها چون سزید. (فردوسی)

در نمونه زیر تکواژ مر همزمان به عنوان اسم و حرف اضافه به کار رفته است:

۵ - نه لشکری که مر آن را کسی بداند مر. (فرخی سیستانی)

در بیشتر ساخت‌ها «مر» به همراه «را» به صورت «مر... را» اسم را در برمی‌گیرد اما این تکواژ بدون «را» نیز در ساختهای زیادی موجود است. هر چند نقش‌های «مر» به تنوع و تعدد نقش‌های «را» نیست ولی در بیشتر نقش‌هایی که «را» می‌تواند ظاهر شود «مر» هم دیده می‌شود، مانند همراهی با فاعل یا نهاد در ساختهای ناگذر یا ساخت التزام، همراهی با مفعول مستقیم یا غیر مستقیم:

۶ - پسند باشد مر خواجه را پس از ده سال. (رودکی)

۷ - مر او را همین پیشه بود از نخست. (بوشکور بلخی)

۸ - که حوض کوثرش بوسید مر دست. (نظامی)

از بررسی ۴۹۲ ساخت از ۲۲۰۲ ساخت دو مفعولی که شامل تکواژ «مر» بودند و همچنین با توجه به سایر ساخت‌های گذرا و ناگذر که در آنها «مر» به ایفای نقش می‌پردازد در رابطه با نقش نحوی و معنایی تکواژ «مر» این نتیجه حاصل شد که در ساخت‌هایی که «مر» به تنهایی و بدون حضور «را» اسم را نشاندار می‌کند همان نقش «را» یعنی نشانگر پیکر را دارد و در ساخت‌هایی که با «را» همراه است دارای نقش ثانویه و مکمل «را» می‌باشد.

از نظر نحوی حضور یا عدم حضور «مر» در جمله تغییری ایجاد نمی‌کند ولی از نظر معنایی حضور «مر» تاکید و حصر را به اسم همراهش تلویح می‌کند. بنابراین می‌توان «مر» را یک "تکواژ حصر" نامید که از نظر معنایی بار تاکید بیشتری بر اسم نشاندارش می‌گذارد و از نظر نحوی نیز نقش برجسته کردن و پررنگ کردن اسم از نظر ساختار اطلاعات را ایفا می‌کند.

۵. تحلیل

نظریاتی که پایه تحلیل ساخت دو مفعولی در این مقاله قرار گرفتند: (۱) نظریه پیکر-پهنه (تالمی، ۱۹۷۲)؛ و (۲) نظریه عبارت کاربردی (applicative phrase) (فورنیه، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰).

رویکرد این مقاله در باب معرفی «را» به عنوان نشانگر پیکر بر پایه نظریه برجسته‌سازی (نماسازی) صورت می‌گیرد. در دیدگاه برجسته‌سازی چگونگی اولویت اطلاعات در ذهن گوینده تعیین‌کننده گزینش و چینش آنها در روایت یک رویداد یا یک پدیده می‌باشد. این دیدگاه بر مبنای مفاهیم "پیکر-پهنه" و نگاشت (profiling) می‌باشد که برای اولین بار یک روانشناس دانمارکی به نام رایین در روانشناسی گشتالت معرفی کرد و تالمی (۱۹۷۲) این مفاهیم را به حیطه زبان شناسی وارد نمود. طبق نظریه پیکر-پهنه آنچه ما بیان می‌کنیم انعکاس بخش‌هایی از یک اتفاق است که توجه ما را جلب کرده یا ما می‌خواهیم توجه شنونده را جلب کند.

ذهن انسان بر اساس اصول شناختی از هر صحنه‌ای که می‌بیند بخشی «را» به عنوان پیکر و بخش دیگر «را» به عنوان پهنه انتخاب می‌کند. در زبان نیز می‌توان بر پایه برجسته‌سازی تعاریف متفاوتی از یک رویداد واحد ارائه داد. البته انتخاب پیکر و پهنه از اصول ذهنی خاصی تبعیت می‌کند به عنوان مثال عنصری که به عنوان پیکر انتخاب می‌شود در مقایسه با پهنه کوچکتر و با قابلیت حرکت بیشتری می‌باشد، پیکر عنصری است که به تازگی به پهنه موجود در صحنه افزوده شده است و از این رو بار اطلاعاتی بیشتری دارد و طبیعتاً بیشتر مورد توجه و تمرکز است. این اصول کلی در حوزه مکان و تقسیم آن به پیکر و پهنه در زبان کاملاً روشن و آشکار است اما در مفهوم‌سازی خارج از حوزه مکان ساختار برجسته‌سازی پیچیده می‌شود. وقتی یک جمله از مفاهیم مجردی تشکیل شده که هیچیک را نمی‌توان از دیگری بزرگتر یا متحرک‌تر پنداشت یا زمانی که عناصر جمله هر دو به یک مقوله نحوی مربوط می‌شوند و یا در موارد دیگر، انتخاب پیکر و پهنه از یک طرف متنوع‌تر و از طرف دیگر پیچیده‌تر می‌شود:

- ۹

الف. (مرد) کتاب را به دخترک داد.

ب. (مرد) دخترک را کتاب داد.

الف. (مرده) کتابو به دختره داد.

ب. (مرده) به دختره کتاب داد.

ج. (مرده) دختره رو بهش کتاب داد.

جملات گروه (۷۰) فارسی رسمی و جملات گروه (۷۱) محاوره ای هستند. از آنجایی که در فارسی حضور فاعل در اول جمله اختیاری است درون پرائتز قرار گرفته تا توجه اصلی معطوف شود به دو عنصر کنش رو و هدف که در هر دو گروه جای خود را با دیگری عوض می کنند.

نکته دیگری که به تفصیل مورد بررسی گرفت حرکت تکواژ «را» از جایگاه نشانه مفعول مستقیم به مفعول غیرمستقیم و همانگونه که در بخش (۲-۲) دیدیم، حضور این تکواژ در کنار دیگر نقش های جمله بود.

بر پایه مطالعات انجام شده بر تکواژ «را» در این تحقیق «را» به عنوان نشانگر پیکر معرفی می شود. با توجه به معنای ریشه این تکواژ و معانی تلویحی آن پس از تبدیل شدن به پسآیند و همچنین جایگاه حضور «را» و نقش عبارات اسمی که با «را» نشاندار شده اند از نظر نظریه ساختار اطلاعات، نتیجه گیری می شود که «را» همیشه نشانگر نقش پیکر بوده است، بدین معنی که عنصری که برای گوینده مهمتر است و می خواهد آن را برای شنونده پررنگ تر جلوه دهد با تکواژ «را» نشاندار می شود. بدین صورت تناقضی بین آنچه به ظاهر نقش های متعدد «را» شناخته می شد دیده نمی شود و این تکواژ بنا به انگیزه های شناختی می تواند به همراه فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، قید یا حتی چنانچه اشاره شد به عنوان نشانه سوگند ظاهر شود.

طبق برنامه کمینه گرا (چامسکی، ۱۹۹۵) پیکر به عنوان ویژگی (Feature) نحوی «را» و «را» به عنوان هسته عبارت نشانگر (determiner phrase) معرفی می شود. حالتی که «را» به عنوان یک پس اضافه به اسم نشاندار خود می دهد حالت غیرفاعلی (oblique case) می باشد.

عبارت کاربردی که در تحلیل این ساخت مورد استفاده قرار گرفته همان گونه که از نام آن برمی آید نقشی کاربردی دارد و این کاربرد ارتباط دادن و پیوند دادن دو عنصر در یک جمله می باشد. این دو عنصر می توانند دو مفعول در یک ساخت دو مفعولی باشند یا مالک و مملوک در ساخت مالکیت یا اثر و تأثیرپذیر در یک ساخت اسنادی یا مضاف و مضاف الیه در یک ساخت اضافی. دو عامل تعیین کننده نوع این ارتباط هسته عبارت کاربردی و فعل هستند. هسته عبارت کاربردی همواره یک ادات (addposition) است که ممکن است مثل حرف اضافه پیش از اسم نشاندار خود بیاید یا مانند پس اضافه و (e) اضافه پس از آن.

عبارت کاربردی علاوه بر ساخت دو مفعولی تمامی ساخت های گذرای دیگر را نیز در زبان فارسی پوشش می دهد. به دو جمله زیر توجه کنید:

۱۱- آرتین کتاب را به مانی داد.

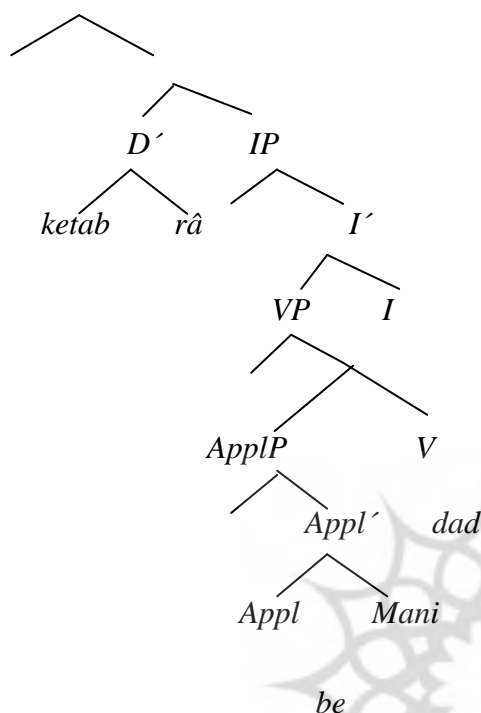
۱۲- آرتین مانی را کتاب داد.

عبارت کاربردی علاوه بر ساخت دو مفعولی تمامی ساخت های گذرای دیگر را نیز در زبان فارسی پوشش می دهد. به دو جمله زیر توجه کنید:

(۵۳) آرتین کتاب را به مانی داد.

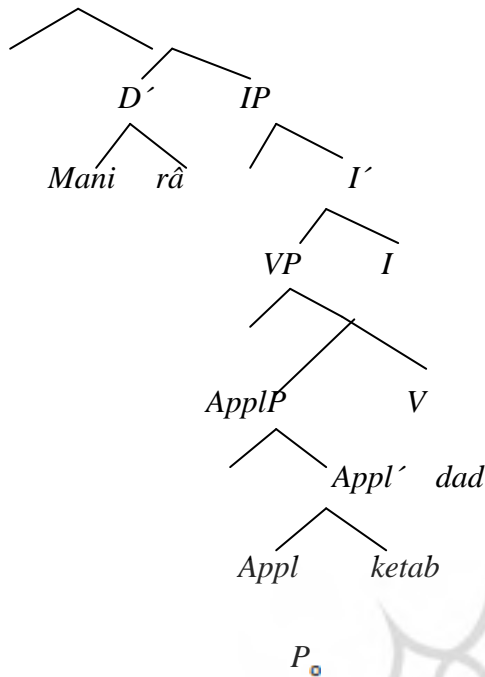
(۵۴) آرتین مانی را کتاب داد.

جمله (۵۳) یک ساخت با یک مفعول مستقیم و یک مفعول غیرمستقیم (مفعول حرف اضافه‌ای) می‌باشد:



در این جمله کنش رو (کتاب) در جایگاهی بالاتر از گیرنده (مانی) قرار دارد و جایگاه اولیه هر دو مفعول در عبارت کاربردی می‌باشد. کتاب که مفعول مستقیم است حالت رایبی خود را از عبارت فعلی حاکم بر خود دریافت می‌کند. از آنجایی که عبارت اسمی کتاب با «را» نشاندار شده برای ارضای ویژگی [+پیکر] که از «را» به آن منتقل شده از جای خود حرکت کرده و به (IP) افزوده (adjoined) می‌شود تا اسم نشاندار با ویژگی پیکر برجسته سازی شود. پس کتاب دو حالت دریافت می‌کند یکی حالت رایبی که آن را از فعل می‌گیرد و دیگری حالت غیرفاعلی که آن را از پس اضافه «را» دریافت می‌کند. مفعول غیرمستقیم (مانی) در جایگاه خود می‌ماند و حالت غیرفاعلی خود را از حرف اضافه (به) می‌گیرد. فاعل (آرتین) که حالت فاعلی خود را از (IP) دریافت کرده برای ارضای EPP به جایگاه مشخص عبارت افزوده شده حرکت می‌کند.

در جمله (۵۴) ساختار به همین گونه است با این تفاوت که در این ساختار حرف اضافه که هسته عبارت کاربردی است پوشیده (covered) می‌شود و مفعول غیرمستقیم با «را» نشاندار شده و در نتیجه در جایگاهی بالاتر از مفعول مستقیم قرار می‌گیرد:



۶. مباحث نهائی

۶-۱. نتیجه

حاصل بررسی‌های انجام شده در این تحقیق بر ساخت‌های دو مفعولی فارسی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. ساخت دو مفعولی در فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو همواره وجود داشته است. در فارسی نوین ساخت‌های دو مفعولی به طور عمده با تکواژ «را» نشاندار می‌شوند.
۲. تکواژ «را» از نظر نحوی نشانگر پیکر بر مبنای نظریه برجسته‌سازی و پیکر-پهنه (تالمی، ۱۹۷۲) معرفی می‌شود و این فرضیه تمامی نقش‌ها و جایگاه‌های حضور به ظاهر متفاوت «را» را پوشش داده و توضیح می‌دهد. در تحلیل ساختاری «را» هسته (D) از عبارت آویزه (determiner phrase) (DP) می‌باشد.
۳. اگرچه حضور «را» با عبارت‌های اسمی مشخص و غیرمشخص، هر دو، ممکن است، عدم حضور «را» در ساخت‌های دو مفعولی بدون «را» -تنها با عبارات اسمی مشخص دستوری و ممکن می‌باشد.
۴. بررسی در زمانی ساخت‌های دو مفعولی دو تغییر عمده را در طول ۱۱ قرن نشان می‌دهد:

۱. تغییر صرفی: با کاهش کاربرد «مر» در ساخت دو مفعولی از قرن ۱۳ میلادی آغاز و به تدریج تا قرن ۱۶ کاملاً از بین می‌رود.
۲. تغییر ساختاری: از قرن ۱۷ میلادی به تدریج استفاده از حالت تناوب مفعولی برای ساخت گذرای فارسی با دو مفعول رو به کاهش می‌گذارد و رویکرد عمده خصوصاً در نثر به سوی ساخت دو مفعولی حرف اضافه‌ای می‌رود تا در قرن ۱۹ که ساخت دو مفعولی دارای حالت تناوبی در آثار ادبی تقریباً دیگر به چشم نمی‌خورد.

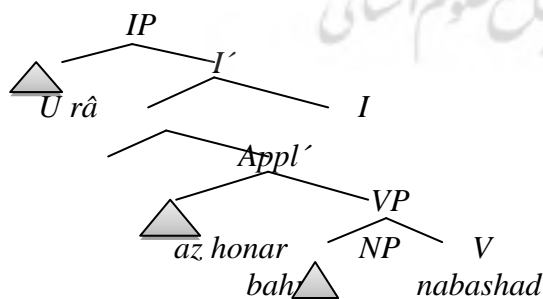
علل این تغییرات را می‌توان در دو توضیح زبان‌شناختی خلاصه کرد:

دلیل تغییر نخست را می‌توان به کاربرد تکمیلی و غیراساسی «مر» مرتبط دانست؛ در ساختهای دو مفعولی دارای "مر...را" نقش اصلی نشاندار کردن عبارت اسمی به عنوان پیکر بر عهده «را» است و حضور «مر» تنها مکمل این نقش اساسی «را» می‌باشد، در ساخت‌های معدودی که «مر» به تنهایی به کار رفته، این تکواژ برای عبارت اسمی همراه خود همان نقش «را» یعنی برجسته کردن و نشاندار کردن پیکر را ایفا می‌کند ولی در تمامی عباراتی که به همراه «را» اسم را در برمی‌گیرد نقش اصلی همواره بر عهده «را» است و از این رو این ایده که کنارگذاشتن این تکواژ که نه از نظر نحوی نقش اساسی دارد و نه از نظر معنایی، نبوده به جمله آسیب می‌زند به نظر توجیه پذیر می‌آید.

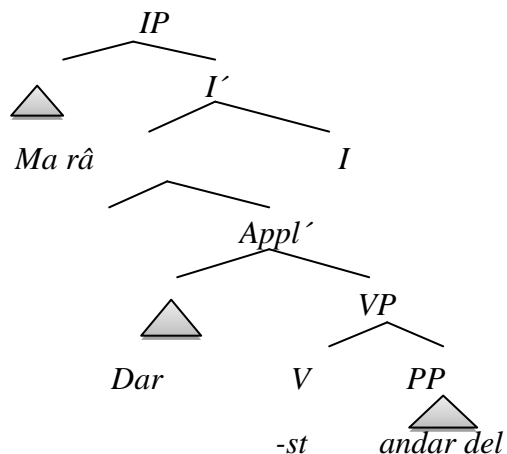
علت کنارگذاشتن حالت تناوب مفعولی در ساخت‌های دو مفعولی فارسی و روی آوردن به ساخت دو مفعولی حرف اضافه‌ای "اصل کم کوشی" می‌باشد. با مقایسه ضمنی ساختار تحلیلی یک جمله دو مفعولی حرف اضافه‌ای و یک ساخت دو مفعولی می‌توان به راحتی ملاحظه کرد که ساخت دوم روند طولانی‌تری را از لحاظ کدگذاری توسط گوینده و کدگشایی توسط شنونده طی می‌کند زیرا ساختار یک ساخت دو مفعولی که به دخالت حالت تناوب مفعولی در آن یک حرف اضافه حذف شده و نقش دستوری و همچنین خصیصه معنای آن به پس‌آیند «را» محول می‌شود مشخصاً پیچیده‌تر است.

۲-۶. پیشنهاد

همان‌گونه که گفته شد پیشنهاد تکواژ «را» به عنوان نشانگر پیکر و تحلیل ساختار جملات نشاندار با «را» بر پایه نظریه عبارت کاربردی تمامی کاربردهای این تکواژ در فارسی کلاسیک را پوشش می‌دهد. در رابطه با جملات ناگذر نشاندار با «را» که در گروه‌های (د) و (ه) بخش (۲-۲) دسته‌بندی و توصیف شده‌اند ساختار این جملات به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) جملاتی که در آنها حضور «را» معنای تلویحی "داشتن" را به نهاد و گزاره منتقل می‌کند، (۲) جملاتی که در آنها علت، سبب یا تاثیر حاصل از فعل به نهاد منتقل می‌شود. (۵۵) او را از هنر بهره نباشد.



در این ساختار معنای "داشتن" از طریق عبارت کاربردی به فعل ناگذر "بودن" منتقل شده و از آن یک ساخت گذرای ملکی می‌سازد. در این عبارت نهاد نشاندار با «را» مالک و عبارت اسمی متمم AppP مملوک هستند.

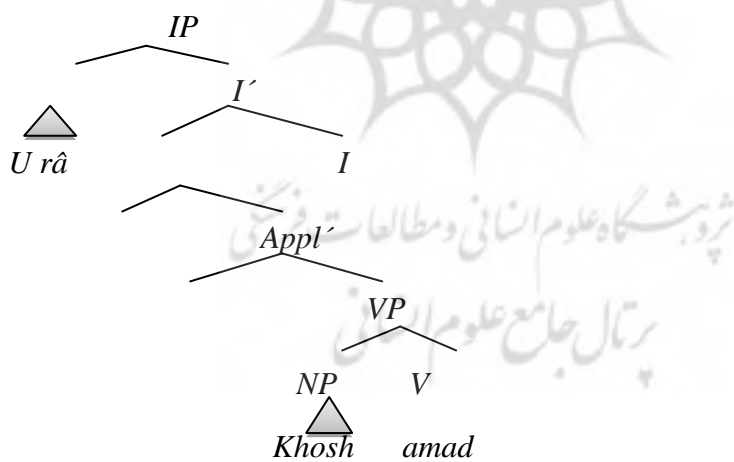


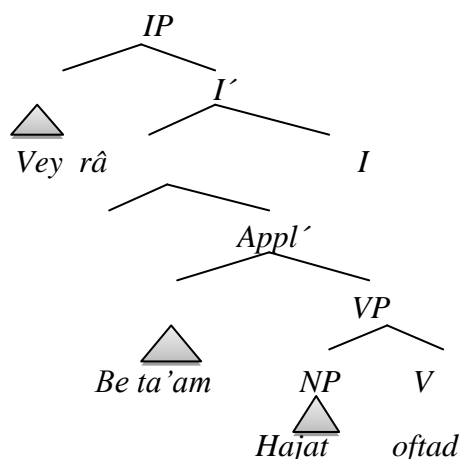
از گروه دوم به دو جمله زیر توجه کنید. در این جملات اثر و نتیجه ایجاد شده توسط فعل در عبارت کاربردی توسط «را» به نهاد یا فاعل منتقل می شود:

(۵۷) او را خوش آمد.

(۵۸) وی را به طعام حاجت افتاد.

نمودار جمله (۵۷)





به‌طور خلاصه می‌توان گفت تمامی جملات نشاندار با «را» به دو گروه عمده جملات گذرا و ناگذر تقسیم می‌شوند. جملات گذرا ممکن است یک یا دو مفعولی باشند. در ساخت دو مفعولی تکواژ «را» رابطه تعلق غیرملکی میان دو عبارت اسمی برقرار می‌کند به گونه‌ای که یکی از این دو کنش رو و دیگری هدف یا مقصد آن باشد. در جملات ناگذر نشاندار با «را» این تکواژ یا منتقل‌کننده معنای "داشتن" میان دو عبارت اسمی به عنوان مالک و مملوک است و یا منتقل‌کننده علت، سبب و اثری منجر از فعل میان دو عبارت اسمی به عنوان اثر و اثرپذیر. در دسته اول مالک و در دسته دوم اثرپذیر توسط «را» نشاندار می‌شود. در تمامی موارد عبارت اسمی نشاندار شده توسط «را» عنصری است که بیشترین اهمیت را برای گوینده دارد و به همین دلیل به عنوان پیکر در زمینه جمله انتخاب شده است.

کتابنامه

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.

- Bossong, G. (1985). *Empirische universalienforschung: differentielle objektmarkierung in den neuiranischen sprachen*. Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Browne, W. (1970). More on definiteness markers: interrogatives in Persian. *Linguistics Inquiry* 1, 359-363.
- Bubenik, V. (1992). On the acquisition and loss of ergativity in the Iranian family of languages. 5th International Conference on Functional Grammar: Aug. 1992. University of Antwerp.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (1992). On the (in)dependence of syntax and pragmatics: Evidence from the postposition -ra in Persian. In Stein, Dieter (Ed.), *Cooperating with Written Texts: The Pragmatics and Comprehension of Written Texts*, pp.549-573. Berlin: Mouton de Gruyter.

- Emonds, J., & Whitney, R. (2007). Double object constructions, in *The Blackwell Companion to Syntax* (eds. M. Everaert and H. van Riemsdijk), 62-119. Malden: Blackwell Publishing.
- Fournier, D. H. (2006). Les phrases applicatives et la possession dans la structure verbal. *Actes du congrès annuel de l'Association canadienne de linguistique*. Toronto: University of Toronto.
- Fournier, D. H. (2010). La structure du prédicat verbal, PhD Dissertation. University of Toronto.
- Ghameshi, J., & Massam, D. (1994). Lexical/syntactic relations without projection. *Linguistic Analysis* 24, 175-217.
- Goldberg, A. E. (2003). Words by default: The Persian complex predicate construction. In *Francis and Michaelis (eds.), Mismatch: Form-Function Incongruity and the Architecture of Grammar*, 83-112. CSLI Publications.
- Karimi, S. (1990a). Aspects of Persian syntax, specificity, and the theory of grammar. University of Washington: Doctoral dissertation.
- Karimi, S. (1990b). Obliqueness, specificity and discourse functions: ra in Persian. *Linguistic Analysis* 20, 139-191.
- Karimi, S. (2003a). On object positions, specificity and scrambling in Persian. In *Word Order Scrambling* (Ed.) by S. Karimi, 91-124. Oxford/Berlin: Blackwell Publishers.
- Karimi, S. (2003b). *Word Order and Scrambling*. Oxford/Berlin: Blackwell Publishers.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. New York: Mouton de Gruyter.
- Moayed, M. (2012). Double object construction in Persian literary texts: a Diachronic investigation. MA thesis. Islamic Azad University Khorasgan (Isfahan) branch.
- Peterson, D. (1974). Noun phrase specificity. Ph.D Dissertation. University of Michigan.
- Salemann, C., & Bogdanov, L. (1930). *A Middle-Persian grammar*. Bombay: British India.
- Talmy, L. (1972). *Semantic structures in English and Atsugebwi*. Unpublished PhD dissertation. University of California, Berkeley.
- Windfuhr, G. (1979). *Persian Grammar: History and State of its Study*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Windfuhr, G. (1987). "Persian", in *The World's Major Languages*, B. Comrie (ed.), 523-546. London: Routledge